

چشم فتنه !!

نمیدانم بارچندم است که این اصطلاح: "کور کردن چشم فتنه" را در فرمایشات آقا می‌شنوم؟ نماز جمعه این هفته موقعیت دیگری بود برای توجیه شرعی آنچه در حوادث اخیر به عنوان: "آخرین چاره داغ کردن است" (آخر الدواء الکی) که از طریق کور کردن چشم فتنه انجام شده و می‌شود.

در حملات ده سال قبل نیروهای تحت‌المرآقا به خوابگاه دانشجویان، که یک چشم دانشجوی رتبه دوم کنکور با شلیک تیرهای پلاستیکی مأموران تخلیه شد، فکر کردم "چشم فتنه" به کلی کور شده است! ظاهراً ضرورت داشته امسال نیز برای کور کردن چشم دیگر فتنه به کوی دانشگاه حمله شود!؟

راستی این فتنه چیست که کور کردنش اینقدر برای نظام در دسر آفرین و پرخرج شده است؟

آیا شعارالله اکبر دادن در بام‌ها فتنه است که با تک تیراندازان و تخریب اتوموبیل‌ها و اموال صاحب خانه‌ها باید کور گردد؟

آیا راه پیمائی مسالمت‌آمیز قانونی و اعتراض به تقلب در انتخابات فتنه است که پیاده نظام و سوار نظام تا دندان مسلح برای سرکوب آن اعزام شود؟

آیا اعتراض به ضرب و شتم و شکنجه و قتل و اعمال شرم‌آور دیگر که بسیاری از مسئولین به زشتی و پلیدی آن اعتراف کرده‌اند، خلاف شرع است که ناهیان چنین منکراتی به جای عاملان آن باید محبوس و محکوم گردند؟

آری حضرت علی چنین جمله‌ای را در برخورد با خوارج که پس از قتل فجیع بعضی مسلمانان، علیه حکومت مردمی او لشکرکشی مسلحانه کرده و حتی پیک آشتی او را نیز به قتل رسانده بودند، پس از کاربرد همه شیوه‌های مسالمت‌جویانه و مذاکرات مفصل و متعدد بیان فرموده است، اما خوارج متعصب و متجاوز و قاتل کجا و ملت مظلومی که فقط می‌گوید "رای من چه شد؟" کجا!؟

آری علی(ع) از فتنه سخن گفته است، اما تحریف این سخن و کاربرد واژگونه آن، دقیقاً سخن دیگرانشان که فرمود "کلمه حق پر ادبها الباطل" (این سخن حقی است اما قصد باطلی از آن اراده می‌شود) را به یاد می‌آورد.

آقای خامنه ای با مطلق کردن و محق شمردن و مساوی قرار دادن خود با اسلام و انقلاب و نظام، هر حرکت انتقادی و اعتراضی را فتنه و حرمت شکنی نظام می‌شمارد و تاب تحمل نمی‌آورد. این چه نظامی است که بیش از نود درصد پایه‌گذاران، کارگزاران، خدمت‌گذاران و حامیان فداکارش منزوی، مطرود، محکوم، محبوس و مقتول شده‌اند!؟ که به قول یکی از اندیشمندان: علی مانده است و حوزه امنیتی‌اش!؟

به تعبیر حضرت علی در وصف این سرکوب شدگان:

"اینان گاه گریزانند و تنها، گاه مقهور و ترسان، گاه خاموش و دهان بسته، خدا را به اخلاص می‌خوانند و (از غم مردم) همواره گریان و دردمندند. به خاطر خوف و خفای از ستمگران، گمنام و مصیبت زده مانده‌اند. گوئی (از تلخی روزگار) در دریای نمک غرقه شده‌اند. دهان‌هایشان دوخته و دل‌هایشان (از مظالم ستمگران) ریش ریش شده است. آنقدر موعظه (انتقاد و اعتراض) کردند تا ملول و مأیوس شدند و آنقدر مشمول فخر و غلبه واقع شدند تا به ذلت (زدان) و قتل کشیده و قلیل شدند". (خطبه ۳۲ نهج البلاغه)

این‌ها نه فتنه بودند و نه فتنه گر. فتنه آنگاه آغاز می‌شود که (باز هم به تعبیر امام علی، در خطبه ۵۰)، به جای قانون، نظریات شخصی ملاک سیاست‌ها قرار گیرد، به جای کتاب خدا و سنت رسول، احکامی بدعت‌گذاری شود و (به جای حاکمیت ملت) کسانی بر خلاف دین خدا بر مردم ولایت کنند:

"انما بدء وقوع الفتن اهواء تتبع و احکام تبندع و يتولى عليها رجال رجالا على غير دين الله".

انصاف را، آیا همین ولایت مطلقه که بدعتی خلاف کتاب خدا و سنت رسول است، و پیروی مطلق از نظریات و هواهای یک شخص، به جای قانون و سرسپردگی بخشی از مردم به ولایت او، اصلی ترین عامل اختلاف و پیدایش فتنه نیست؟

آقای احمد خاتمی، از دیگر اعضای مجمع تشخیص مصلحت نظام، نیز در نماز جمعه چند هفته قبل در تحریفی آشکار! با استناد به نهج البلاغه، معتزضین به تقلب انتخاباتی و مخالفین عملکرد حاکمیت را "فتنه گر" نامید، در حالی که در این کتاب صریحاً بزرگان "زر و زور و تزویر" را که اهل تکبر و ترفع هستند پایه و اساس تعصبات و "ارکان فتنه" و شمشیرهای خشونت جاهلی شمرده و حذر کردن از اطاعت آنها را هشدار داده است:

"الا فالحذر الحذر من طاعه ساداتکم و کبرائکم الذین تکبروا عن حسیهم و ترفعوا فوق نسبهم فانهم قواعد اساس العصبیه و دعائم ارکان الفتنه و سیوف اعتزاء الجاهلیه". (خطبه قاصعه ۲۳۴)

آقای خامنه ای "حرمت نظام" را بالاتر از حرمت جان و مال و ناموس و آبروی مردم می‌داند. این چه "نظام مقدسی" است که فقط حرمت و قداست رهبری را پاس می‌دارد؟ مگر رسول خدا به کرات نمی‌فرمود:

"هرگز نمی‌توان نظامی را که در آن حق ضعیف بدون لکننت زبان از قوی ستانده نشود مقدس نامید!؟
"ان تقدس امه لایوخز فیها للضعیف فیها حقه من القوی غیر متنتع!؟". (نامه ۵۳ نهج البلاغه)

چه قدرت و قداستی برای نظامی که با مردم مظلوم خود با زبان زور و زرادخانه عمل می‌کند باقی می‌ماند!؟

استالین نیز خود را مساوی مارکسیسم و انقلاب بلشویکی می‌دانست و برای اثبات این ادعا، نزدیک به تمام انقلابیون و ایدئولوگ‌های اصلی حزب در شورای مرکزی و دفتر سیاسی را اعدام و میلیون‌ها نفر را قربانی قصابی‌های انقلابی خود کرد!

فرعون هم در اعدام پیروان موسی و سرکوب خونین بنی اسرائیل، توجیهی حق به جانب و دلسوزانه برای ملت خود داشت:

این دو تن می خواهند با سخنان ساحرانه شان شما را (از قدرت و کشور) بیرون کنند و این نظام بی‌نظیر شما را از بین ببرند!
" ... ان هذان لساحران یریدن ان یخرجاکم من ارضکم و یدهبوا بطریقکم المثلی". (طه ۲۰)

همچنین در سوره غافر آیه ۶۳:

"بگذارید موسی را بکشم تا ربّ خود را (برای نجاتش) بخواند. من می ترسم او دین (نظام) شما را تغییر دهد و در کشور اغتشاش ایجاد نماید!"
"وقال فرعون ذرونی اقتل موسی ولیدع ربه انی اخاف ان یدبدل دینکم اوان یظهر فی الارض الفساد".

آقای خامنه ای در بخش دیگری از خطبه نماز جمعه، اصول انقلاب را: اسلام، قانون اساسی، رهنمودها و وصیت نامه امام شمرده اند! ایشان حتماً از خاطر نبرده اند که حضرت علی پس از قتل خلیفه دوم حتی به قیمت از دست دادن حکومت، حاضر نشد شرط "پیروی از خط دو خلیفه قبلی" را در کنار اصل منحصر به فرد "قانون اساسی" (که برای جامعه دینی آن روز کتاب خدا و سنت رسول بود) بپذیرد و زیر بار بدعت برود.

رهبر پیشین انقلاب نه معصوم و نه مدعی آن بود و رهنمودها و وصایایش هرچند برای بخشی از ملت مطاع است، اما معلوم نیست برای بقیه ملت اعتباری داشته باشد و با همه مفاد آن موافق باشند. آیا مطرح کردن معیاری شخصی در برابر اصول کلی اسلام و قانون اساسی از عوامل تفرقه و فتنه محسوب نمی‌شود؟

راه برون رفت از "فتنه ای" که با سرپیچی حاکمیت از تمکین به حقوق مصرح مردم در قانون اساسی حاصل شده است، از نظر شرعی جز بازگشت به اسلام مبتنی به کتاب و سنت (نه اسلام فقاهتی) و از نظر عرفی جز تمکین به حقوق مردم، مندرج در قانون اساسی، میسر نمی‌باشد.